

# وقتی نفس هوا می شود

پال کلائی

ترجمه‌ی ساناز کریمی

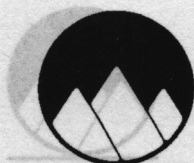
انتشار: بهار ۱۳۸۷

۱۵۰ صفحه

۸۶۷۱ تومان

شابک: ۹۶۴-۰۰۰۱-۰۰۰۰

۸-۶۶-۵۶۸۷-۰۰۹-۸۷۲



نشر میلکان

تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۵۹، کوچه ناز، پلاک ۱۰، تهران، ایران

۸۶۶-۲۶۹۹

www.milkan.ir

info@milkan.ir

مشکلات بالایی که پیش می آید ریشه در گذشته دارد

مشکلاتی که پیش می آید ریشه در گذشته دارد

### یادداشت مترجم

شاهد گذر گوهر لحظه های خود هستیم. لحظه هایی که می گذرند و لبخند، اشک، موفقیت، عشق، شکست، وصل، جدایی، تولد و مرگ درون آن ها از گرد راه می رسند. همه ی ما صرف نظر از جنسیت، نژاد، ملیت، موقعیت اجتماعی، باور و مکتب، در لحظه ی پایان مشترکیم؛ وقت رفتن. مسیری که پیش از این میلیون ها بار رفته شده و هنوز، از پس قرن ها اسرار آمیز و ناشناخته مانده و شاید وهم انگیز. حقیقت تلخی که روی دیگر سکه ی نفس های همین لحظه ی ماست.

روزی میان همین هفت روز هفته، ساعت و دقیقه و ثانیه ای مثل همین حالا و... آخرین نفس.

آخرین نگاه، آخرین صدا.

آخرین تصویری که روی پرده ی چشم ها نقش بست کدام بود؟ آخرین فکری که از ذهن گذشت، آخرین مکالمه، آخرین خواب، آخرین بیداری، آخرین همسفران، آخرین دوست، آخرین آهنگ، آخرین روز و ترکیب تلخ آخرین بارها.

اگر بدانی آخرین بار همین حال است، چه؟ صد افسوس که ذات این جاده تصادفی بودن آن است. ناگهان میان مسیری هزارتو، پیش چشم ها سبز می شود.

هیچ کس نمی داند آخرین بار کدام است؟ تلخ است، اما هست. دلگیر است، اما هست.

سفری بدون امکان خبر این که رسیدم! بدون امکان پرسش این که خوبی؟ رفتنی به یکباره و همیشگی که همگان را بهت زده می کند.

زندگی کن، طوری که آخرین لحظه حسرتی نماند؛ حرف ناگفته ای، کار ناتمامی، دل شکسته ای.

انگار گریزی از تکرار «پرواز را به خاطر بسپار» نیست، آری! «پرندۀ رفتنی ست، پرواز را به خاطر بسپار.»  
به خاطر بسپار! محبت کن! عشق بورز! در لحظه زندگی کن! فقط زنده نباش، زندگی کن!

در اوج دلگیری و خشم، لحظه‌ای به خاطر آور که هیچ‌کس از قاعده‌ی «ترک همیشگی» این بازی مستثنی نیست. شاید امروز آخرین روز نفس‌هایش باشد یا آخرین مهلت زندگی او. مرگ به یکباره از راه می‌رسد، همه را غافلگیر می‌کند و برای هر کاری دیر می‌شود.  
چه بسا کسانی که در حسرت باری دیگر شنیدن صدایی مانده‌اند، در حسرت به دست آوردن دلی که دیگر نمی‌زند، در حسرت حتا یک نگاه، چند خط تایپ‌شده با دست‌های دوست، در حسرت بودن دیگر!  
این لحظه‌های بی‌برگشت را زندگی کن! با همه‌ی وجود! شاید امروز آخرین روز باشد...

وقتی نفس هوا می‌شود روایت واقعیت مشترک زندگی همه‌ی انسان‌هاست؛ رویه‌روی با مرگ. کتابی که رویارویی با این حقیقت را در مقابل دیدگان و ذهن‌های جست‌وجوگر قرار می‌دهد.

ساناز کریمی

این کتاب برگرفته از خاطرات دکتر کلانثی<sup>۱</sup> و بر اساس داستانی واقعی ست. هر چند اسامی بیماران، در صورت نام‌بردن، و همین‌طور مشخصات دیگر — از جمله سن، جنسیت، قومیت، حرفه، نسبت‌های خانوادگی، محل سکونت، سوابق پزشکی یا نوع بیماری — تغییر کرده‌اند. این تغییرات، به‌جز یک مورد، شامل اسامی همکاران و دوستان دکتر کلانثی و پزشکان معالج نیز می‌شود. هر گونه تشابه اسمی یا مشخصه کاملاً اتفاقی است.

نویسنده: ساناز کریمی، مترجم: پال کلانثی، ناشر: انتشارات کلاسیک

فaded bleed-through text from the reverse side of the page, including the author's name 'ساناز کریمی' and other illegible text.